



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مرواریدهای فارسی در دریای زبان عربی

گفت و گو با دکتر عیسی العاکوب

به خوبی استقبال کرده است. دکتر العاکوب از کسانی است که در عصر حاضر به فرهنگ ایرانی - اسلامی خدمت بسیاری کرده و برای شناساندن این فرهنگ و تأثیر آن بر فرهنگ عربی تحقیقات ارزشمندی انجام داده است. «تأثیرالحکم الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی الاول» از جمله این گونه تحقیقات اوست که با نام تأثیر پند پارسی بر ادب عرب به قلم عبدالله شریفی خجسته به فارسی ترجمه و با سرمایه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی در سال ۱۳۷۴ منتشر شده و در دسترس خوانندگان ایرانی قرار گرفته است. پس از حضور او در ایران، برای دریافت جایزه بین المللی کتاب سال، از ایشان دعوت کردیم تا گفت و گویی با او انجام دهیم و با آثار وی بیشتر آشنا شویم. با سپاس از آقای دکتر العاکوب

دکتر عیسی علی العاکوب، از استادان برجسته کشور سوریه است که در سال ۱۳۸۱ برنده جایزه بین المللی کتاب سال ایران شد. تخصص ادبی دکتر علی العاکوب بیشتر در زمینه های عرفان، نقد ادبی و بلاغت عربی است. عرفان ایرانی - اسلامی یکی از دل مشغولیهای دائمی او بوده است. بخش چشمگیری از تحقیقات و کارهای علمی دکتر العاکوب ترجمه آثار عرفانی ایران به عربی بوده و در این میان بیش از همه مولانا جلال الدین رومی نظر او را به خود جلب کرده است. وی چندین کتاب درباره مولانا جلال الدین رومی و آثار او ترجمه کرده و فکر و اندیشه مولانا را به خوانندگان عرب زبان معرفی نموده است. دکتر العاکوب در این زمینه بسیار موفق بوده و از کتابهایش، جهان عرب



شرح این گفت‌وگو را از نظر خوانندگان می‌گذرانیم.

□ آقای دکتر با سپاس از اینکه در جلسه گفت‌وگو حاضر شدید، لطفاً درباره‌ی خود و کارهای پژوهشی که تاکنون انجام داده‌اید برای ما صحبت کنید.

■ سپاسگزارم از فرصتی که برایم فراهم آوردید. من در سال ۱۹۵۰ در یکی از روستاهای سوریه، در استان رقه، زاده شدم. آموزشهای اولیه را در دبستان روستا گذراندم. معلم روستا، قرآن کریم را به ما می‌آموخت و این امر در زندگی من

تأثیر بسزایی گذاشت. پس از دوره‌ی ابتدایی، دوره‌ی دبیرستان را گذراندم و سپس در ۱۹۷۲ به بخش زبان عربی دانشکده‌ی حلب وارد شدم و در آنجا نزد گروهی از استادان از جمله دکتر حمویه درس خواندم. او فارغ‌التحصیل دانشگاه تهران بود و در آنجا موضوع ادبیات تطبیقی و مسأله‌ی تأثیر و تأثر، میان شاعر ایرانی ناصرخسرو و شاعر عرب ابوالعلاء معری را تحقیق و بررسی کرده بود. پس از گذراندن دوره‌ی لیسانس در سال ۱۹۷۶ به مرکز مطالعات عالی گروه زبان عربی دانشگاه حلب (= دراسات العليا فی اللغة العربیة و آدابها من قسم اللغة العربیة و آدابها) ملحق شدم و در سال ۱۹۷۷ دوره‌ای را که در آنجا «دیپلم» نامیده می‌شود، سپری کردم و پس از آن به دوره‌ی فوق‌لیسانس راه یافتیم. در دوره‌ی فوق‌لیسانس، درباره‌ی « پیوندهای ادبی میان

اسواری قرآن را به عربی می خوانند و آن را به عربی برای اعراب و به زبان فارسی برای ایرانیان شرح می داد و معلوم نمی شد که او در کدام یک از دو زبان قوی تر است. انسان نمی تواند به دو زبان در یک سطح عالی صحبت کند. به ناچار در یک زبان توانمند و نوآور است و در زبان دیگر ضعیف.

□ چرا موضوع شعر صوفیانه را برای تحقیق و ترجمه انتخاب کردید و در این گونه شعر، بیش از دیگر شاعران به شعر مولانا جلال الدین توجه کرده اید.

■ این سؤال خیلی خوبی است. این فقیر ایمان دارد که هر انسانی در برابر آنچه خداوند برایش آفریده حیران است. من در دوره فوق لیسانس در موضوع حکم فارسی تحقیق کردم و در دوره دکتری موضوع عاطفه را بررسی نمودم. عنوان پایان نامه دکتری من «العاطفیه فی تاریخ النقد الادبی عند العرب الی نهاية القرن الرابع الهجری» است. در این تحقیق کوشیده ام تا با توجه به عقل و عاطفه در نقد ادبی به فرهنگ عربی خدمت کنم. وقتی زبان انگلیسی را فراگرفتم متوجه شدم که غریبه ساخت

ایرانیان و اعراب «در دوره هایی که میان این دو ملت ارتباط فراوانی وجود داشته است» مطالعه کردم. موضوعی که برای تحقیق برگزیدم «حکم ایرانی» بود؛ یعنی کلمات قصاری که اگر انسان در آنها تأمل کند، در منابع و میراث عربی می یابد، مانند آنچه ما در عباراتی همچون: قال انوشیروان «انوشیروان!» قال بزرجمهر ابزرجمهر، قال ابرویز لپرویزا و قال فلان، در کتابها و میراثمان می یابیم. طبیعتاً می بایست این بخش از فرهنگ ایرانیان را توضیح می دادم. من درباره روابط فرهنگی، سیاسی و اجتماعی میان ایرانیان و اعراب مقدمه ای نوشتم که به دوره پیش از عصر عباسی اول متعلق بود. سپس لازم بود تا مطالب علمی مربوط به آن را گرد می آوردم. این موضوع نیازمند آن بود تا کتابهای تاریخی نوشته شده به زبان عربی بررسی شود؛ کتابهایی مانند تاریخ طبری، تاریخ مسعودی، اخبار الطوال و دیگر کتابهایی را که ایرانیان به عربی نوشته بودند. سپس کتابهایی را مطالعه کردم که در زبان عربی «الاختیارات» نامیده می شود، مانند گزیده های جاحظ، گزیده های ابن قتیبه در عیون الاخبار و مجموعه کتابهایی که جمع کردم، درباره اخبار ایرانیان و کسانی بود که این اندیشه ها

العاطفیه فی تاریخ النقد الادبی

مجدوب مولانا هستند و او را می ستایند. سپس آثار علامه محمد اقبال را به زبان عربی خواندم. با خواندن آثار اقبال سخت شاد شدم و دریافتم که او با شگفتی از جلال الدین رومی یاد می کند. از این زمان بود که به مولانا گرایش پیدا کردم و تلاش کردم آثاری را که به زبان عربی درباره او نوشته شده است بخوانم. در حقیقت گویی من در جست و جوی چیزی بوده ام و آن را یافته ام. گویی که من قلبم را در مشنوی یافته ام. شاعر ایرانی سعدی می گوید:

به دریا در منافع بی شمار است

اگر خواهی سلامت بر کنار است
من نتوانستم کنار این ساحل بایستم، با اینکه وسایل شنا کردن را نیز نداشتیم. از آن زمان، زندگی من از جنبه های معنوی حقیقتاً تغییر کرد. می دیدم که میان آنچه به دانشجویانم یاد می دهم و آنچه به آن اعتقاد دارم، تفاوت بسیاری است. بسیاری از چیزهایی که در ادبیات عربی می یابیم (و همین طور در ادبیات فارسی) هیچ ارزشی ندارد. این مسأله در ادبیات عرب بیشتر است. مایک سال یا یک ترم دانشجویانمان را وادار می کنیم که خماریات ابونواس را بخوانند و به آنها یاد می دهیم که ابونواس چگونه باده گساری می کرده یا شکل خمر چگونه بوده است. معنی اینها چیست؟ من این کار را امر غریبی دانستم و به این نتیجه رسیدم هر ملتی که خویشانش را محترم بشمارد چنین نمی کند. گویی مواد درسی و شیوه های تدریس ما چنان انتخاب شده که انسان سالم تربیت نشود و در زندگی فعال

را منجلی ساخته بودند علاوه بر این، احوال آنان را در سامنمه نیز خواندم. برای این منظور به ترجمه قدیمی شاهنامه از فتح بن علی بنداری با تحقیق و مقدمه محققانه دکتر عبدالوهاب عزام مراجعه کردم. من باید درباره پادشاهان ایرانی و مردان بزرگ زرتشتی مطالعه می کردم. من حکمتهای موجود این منابع را خلاصه کردم، و پس از آن می بایست درمی یافتم که چگونه این حکمتها و اندیشه های ارزشمند به فرهنگ عربی راه یافته است. این کار بیشتر شفاهی و مستقیم اتفاق افتاده است. چون این گونه بوده که شخص عرب زبانی این حکمتها را از یک ایرانی می شنیده و این واقعه در کتابها نیز آمده است. ایرانیان آن روزگار محافظ فرهنگ خویش بودند. همچنان که در میان اعراب هم اسیران ایرانی از فرهنگ خویش محافظت می کردند. این فرهنگ در حقیقت بر فرهنگ عربی مؤثر بوده و بدان راه یافته است و در کنار نام حکمای بزرگ ایرانی، نام حکمای عرب را نیز می یابیم.

من شیفته افکار برخی از این شخصیتها بودم. یکی از این شخصیتها موسی اسواری است، او شخصیت بزرگی بود. جاحظ که مجذوب هر کسی نمی شد، شیفته این شخصیت شد و درباره او با عباراتی زیبا چنین گفت: «هیچ کس را جز موسی اسواری ندیدم که دو زبان را بانیکویی و استواری به یک درجه همسان بداند». او از اعجوبه های جهان بود که زبان عربی را در حد زبان فارسی می دانست. در مسجد جامع بصره، اعراب در طرف چپ او و ایرانیان در سمت راست او می نشستند. موسی

پروورش نیابد و در کنار ساحل بماند. از این زمان به بعد، ترجمه از زبان انگلیسی را آغاز کردم. نخستین ترجمه من، **یدالشعر** نام دارد و درباره مولاناست. این کتاب در اصل شش سخنرانی است که صوفی مشهور هندی، عنایت خان، در سال ۱۹۲۳ در آمریکا ایراد کرده است. او به طور شگفت‌انگیزی دوستدار عرفان ایرانی بود. او مردی صوفی بود و سلوک او و زندگی عملی او بیان‌کننده این امر است. عنایت خان علامه بود و تحقیقاتی درباره موسیقی و نفس انجام داده است. مردم نیز سخت شیفته او بودند و با حضور او در میان خود زنبق نارارش می‌کردند. سخنرانیهای این کتاب درباره سنایی، عطار، مولانا، حافظ، خیام و سعدی است که بعدها بخش خیام آن از میان رفته است. کلمان بارکس، شاعر آمریکایی، که سخت شیفته تصوف ایرانی و اسلامی و مولانا جلال‌الدین رومی بود ۵ سخنرانی باقی مانده را (حافظ، سعدی، مولانا جلال‌الدین رومی، عطار و سنایی) گردآوری کرد و بر آن مقدمه نوشت و با

بود. این کتاب در میان مدرسان عرب منتشر شد و بر آنها تأثیر گذاشت. شرح حال شاعران که کلمان بارکس به انگلیسی نوشته بود مشکلی نداشت و من معتقدم که روح من این نقص را جبران می‌کند [دشواری ترجمه اشعار مولانا از انگلیسی به عربی] همچنان که علامه اقبال می‌گوید: سخن روحانی در جانها اثر می‌کند و خردها بی رنج و سختی آن را درمی‌یابند. من کتاب دیگری نیز درباره مولانا یافتم که عنوان آن **جلال‌الدین الرومی والتصوف** بود. این کتاب را بانوی شرق‌شناس فرانسوی ایقادی و یترای می‌روویچ نوشته بود. وی که با مطالعه تصوف اسلامی، اسلام آورد، سخت شیفته مولانا بود. کتاب او را که در آمریکا به انگلیسی ترجمه شده بود به عربی ترجمه کردم و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران چاپ کرد.

نویسنده این کتاب سخت تحت تأثیر مولانا بوده است. انسان هنگامی که این کتاب را می‌خواند از شدت تأثیر آن می‌گریزد. پس از این کتاب، از آنه ماری شیمل شرق‌شناس آلمانی کتابی درباره شمس یافتم. ترجمه این کتاب را به فارسی وقتی در بیستمین سالگرد پیروزی انقلاب در تهران

عند العرب - بایة القرن الرابع الهجرى



شرح احوال شاعران چاپ کرد.

□ آقای دکتر العاکوب شما زبان فارسی را می‌فهمید، چرا این اشعار را از زبان انگلیسی به زبان عربی ترجمه کردید؟ چرا اشعار مولانا را از زبان فارسی به عربی ترجمه نکردید؟ آیا فکر نمی‌کنید که ترجمه این شعرها از زبان انگلیسی به زبان عربی، به مضمون و اندیشه آن اشعار فارسی آسیب می‌رساند؟

■ بله من هم چنین احساس می‌کنم، اما من فارسی را کم درک می‌کنم، انشاءالله در آینده بهتر خواهد شد. وقتی این کتاب را یافتم، به سبب عشقی که به این کتاب داشتم، گویی هرگز مشکلات آن را نمی‌دیدم. من می‌دانم که گاهی ترجمه انگلیسی ضعیف است و ترجمه آن به زبان عربی نیز مشکل دیگری است، اما منابع فارسی در دسترس من نبود و من نمی‌دانستم این متون را از کجا بیابم و این درحقیقت معضلی

بودم، در سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی دیدم و اصل انگلیسی کتاب را با ترجمه فارسی مقابله کردم و این کار در ترجمه آن به زبان عربی به من کمک بسیاری کرد و به مولانا بیشتر نزدیک شدم. کتاب **فیه مافیه** مولانا با ترجمه آبروی، شرق‌شناس انگلیسی که اصل فارسی آن نیز به کوشش استاد فروزانفر بود، دیگر کتابی است که به عربی ترجمه کرده‌ام. این کتاب را انتشارات دارالفکر دمشق به شکل ممتازی چاپ کرد. من توانستم با عشق به مولانا روح شعر او را در ترجمه منتقل کنم، هرچند کسانی هستند که بر هر دو زبان عربی و فارسی تسلط دارند و نمی‌توانند روح شعر را ترجمه کنند. کتاب **الشمس المنتصره** [عنوان فارسی این اثر «مشکوة شمس» است که به ترجمه استاد حسن لاهوتی منتشر شده است] و کتاب **جلال‌الدین الرومی والتصوف** در تهران موجود است. سپس من ترجمه **مختارات دیوان شمس** [گزیده دیوان شمس] را شروع کردم و در این ترجمه اصل فارسی اشعار را نیز آوردم. در این کار کلیات شمس به کوشش علامه فروزانفر را در اختیار داشتم. من ترجمه انگلیسی این اثر را نیز یافتم که شخصی ایرانی در این کار به مترجم کمک کرده بود و تا حد زیادی از ترجمه اشعار مطمئن شدم.

این کتاب نیز به عربی ترجمه شد و رایزنی جمهوری اسلامی ایران در دمشق آن را با عنوان **یدالعشق** در سال گذشته چاپ کرد.

ترجمه کتاب **مجالس السبعه** کار دیگر من است. این

کتاب را از فارسی به عربی ترجمه کرده‌ام، نه از انگلیسی و معتقدم که ترجمه آن خوب و عالی است. این کتاب هنوز منتشر نشده و آماده چاپ است. اکنون من رباعیات مولانا را مطالعه می‌کنم و قصد دارم آنها را به زبان عربی برگردانم.

□ آقای دکتر ما نیک می‌دانیم که در سده‌های آغازین (دوم و سوم هجری) فرهنگ و ادب ایران بر اعراب تأثیر گذاشت و ادب و حکم ایرانیان به زبان عربی برگردانده شد. شما نیز در کتاب ارزشمندتان تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی الاول به این مسأله مهم پرداخته‌اید. اما پس از نفوذ ادب و حکم ایرانی در جامعه عربی، کتابهایی با نامهای گوناگون کتب الادب چون: المحاسن و المساوی، محاسن الاخلاق، محاسن الآداب و المحاسن و الاضداد تألیف شد؛ همچنان که جاحظ نیز کتابی با عنوان المحاسن و الاضداد دارد. ما با مطالعه این آثار درمی‌یابیم که ماده اصلی این کتابها از آثار و منابع کهن ایرانی و حکم ایرانی گرفته شده است. حال آنکه از این پس دیگر این آثار با عنوان ترجمه نوشته نمی‌شد و عنوان تألیف به خود گرفته بود. این آثار که جامه اسلامی و عربی بر تن کرده بود در اصل محتوای آثار و حکمتهای ایرانیان را داشته و به فرهنگ و اندیشه ایرانیان کهن متعلق بوده است. نظر حضرتعالی درباره این گونه کتابها چیست؟

کهن گرفته شده است؟

■ بله من این نظر را دقیقاً تأیید می‌کنم. من می‌گویم کسانی که فرهنگ اسلامی را به وجود آوردند، فقط عرب نبودند و فقط هم ایرانی نبودند؛ بلکه آنها گروهی از مردم بودند که گروه گروه به آیین اسلام درآمدند و هریک از آنها به اندازه خویش به این فرهنگ خدمت کردند، اما ایرانیان به سبب نزدیکی بیشتر (نسبت به سایر نژاد) به دین اسلام در این امر نقش بسزایی داشتند و نشانه‌های آشکاری از ایشان در این زمینه‌ها وجود دارد.

□ ما حتی در برخی آثار طرطوسی (سده پنجم هجری) نشانه‌های فرهنگ و حکم ایرانی را می‌یابیم. با مطالعه دقیق آثار او پی‌می‌بریم که سخنان او از فرهنگ ایرانیان و حکمتهای ایرانیان کهن گرفته شده است. اما او معمولاً به این امر اشاره‌ای نمی‌کند و فقط گاهی از بزرگمهر یا انوشیروان نام می‌برد. این گونه آثار را تألیف دانسته‌اند، حال آنکه بیشتر



پیوندهای ادبی

■ بله، حل این مسأله آسان است. جاحظ سخنی دارد که این مشکل را حل می‌کند. او می‌گوید: «دولت بنی‌امیه، دولت عربی است و دولت بنی‌عباس ایرانی و خراسانی.» من معتقدم که آن دوره چنین بوده است. یعنی ساختار جامعه آن زمان عربی-ایرانی بوده، نه صرفاً بافت ایرانی داشته و نه صرفاً عربی بوده است. لغات و ترکیبها ایرانی بود، اما ایرانیان نوآور بودند و زبان عربی به واسطه ایشان و دیگر ملت‌هایی که مسلمان شده بودند، بسیار متحول شد. هرگاه گویشوران یک زبان افزون شود آن زبان توانمند می‌گردد. زبان فارسی در هند و افغانستان رایج بوده و من معتقدم که این امر زبان فارسی را به سوی کمال برده است و این ملتها زبان فارسی را گسترش داده‌اند. زبان عربی هم از این مسأله بسیار استفاده کرده است. من بر این عقیده‌ام که امروزه دیگر کسی به این مسأله توجه ندارد که ایرانیان این آثار را به وجود آورده‌اند یا اعراب و اکنون ما نمی‌توانیم این آثار را از یکدیگر متمایز کنیم.

مطالب آنها ترجمه حکمتها و اندرزه‌های ایرانی است. نظر شما چیست؟

■ به این نکته توجه کنید که عادت مردم آن زمان چنین بوده که بی‌ارجاع دادن به مأخذ، سخن کسی را نقل کنند و این کار در میان اعراب هم فراوان بوده است. هنگامی که کتاب المثل السائر ضیاءالدین ابن اثیر را مطالعه می‌کنیم درمی‌یابیم او آراء گذشتگان خود را بی‌ذکر نام آنها آورده است. امروزه برخی از پژوهشگران و محققان دانشگاهی می‌گویند که این نوشته‌ها جزء سرقتهای ادبی است اما چنین نیست، مقتضای آن زمان

□ یعنی شما هم تأیید می‌فرمایید که صورت ظاهر این کتابها اسلامی است، اما محتوای آنها از فکر و فرهنگ ایرانیان

□ آیا شما هنگام ترجمه آثار مولانا، از نظر فکر و مضمون شعرهای مولانا، مشکلی نداشته‌اید؟

■ در حقیقت در این باره تردیدی نیست. اما من ایمان دارم که فهم و درک اشیاء را خدا به انسان می‌بخشد. اُفمن شرح الله صدره فی الاسلام، بی شک من در فهم این متون احیاناً مشکل داشته‌ام، زیرا این متون قدیمی است و شاید برای خود ایرانیان نیز دشوار است. من عربی را نیک می‌نویسم و کتابهای من در میان خوانندگان رایج است و در دانشگاههای عربی تدریس می‌شود.

من می‌ترسم که پس از مرگ، خدای سبحانه و تعالی از من بپرسد عمر خویش را کجا تباہ کردی؟ عمر انسان زیباترین و گرانبهاترین سرمایه زندگی است که یک بار به آدمی بخشیده می‌شود. از این رو، انسان نباید عمر خود را به چیزهای بی ارزش بگذراند. من به این نتیجه رسیدم اگر کسی در خدمت مولانا هم بگذراند، هرگز چنین نکرده است. من از این بابت خوشبخت هستم و از کارم الحمدلله احساس آرامش می‌کنم.

□ از اینکه برنده جایزه بین‌المللی کتاب سال ایران شده‌اید چه احساسی دارید؟

■ هنگامی که در خلوت می‌اندیشم با خود می‌گویم کسی که با مولانا راه می‌رود یا در کشتی او می‌نشیند، حتماً به مقصد می‌رسد [= ناگزیر باید به مقصد برسد. اصل جمله عربی]. من در

□ البته می‌دانیم که برخی از این مطالب نیز جزو مضامین مشترک انسانی است که آن مطالب مورد نظر ما نیست. در کتاب السیاسة از وزیر مغربی که نویسنده از حکم ایرانی متأثر بود نامه‌ای ایرانی آمده است. این کتاب علم سیاست به خوبی نشان می‌دهد اعراب که از تشکیلات دولتی بی بهره بودند، این امور را از ایرانیان گرفته‌اند.

در کتاب شما [= تأثیر الحکم الفارسیة...] آمده است که جاحظ می‌گوید عبدالله بن طاهر نامه‌ای را چنین توقع کرده است: «من سعی رعی و من لزم المنام رأی الاحلام.» او می‌گوید که عبدالله بن طاهر این مطلب را از انوشیروان گرفته است. انوشیروان می‌گوید: «هر که رود چرد و هر که خُسبند خواب بیند.» آموزه ابونواس هم چنین بوده است که با تمثیل به سخن کسری می‌گوید: «من فُرس اللُص ضجّة السوق» یعنی: دزدی، بازار آشفته می‌خواهد.

■ بله و آنها فقط متن را گرفته و نویسنده آن را ذکر نکرده‌اند و این کار عادت آن زمان بوده است. البته آنها این مطالب را نه فقط از ایرانیان، از دیگر ملتها نیز گرفته‌اند، و انتساب قطعی هریک از مطالب به ایرانیان یا اعراب هم خطاست و تفکیک آن نیز با دشواری که دارد میزان پیشرفت فرهنگی هر دو ملت را مبهم خواهد کرد. من می‌گویم که ادبیات عرب این چیزها را پذیرفته است و آنها را دوست دارد.

میان ایرانیان و اعراب

این دنیا منتظر پاداشی نیستم و ادعایی هم ندارم و معتقدم اگر پاداشی باشد در این دنیا حاصل می‌شود و این امر دشواری نیست. من در این راه اعصابم، چشمانم، موهای سیاهم را از بین می‌برم، پشیمان هم نیستم. جداً خوشحالم که می‌بینم مردم کتابی از آثار ترجمه شده مولانا را می‌خوانند و به من می‌گویند ما این کتاب را می‌خوانیم و وقتی آنها آثار مولانا را متفاوت از دیگر کتابها می‌دانند، پاداشم را گرفته‌ام و شادمانم که کتابی درباره مولانا ترجمه کرده‌ام.

□ آیا شما به شعر فارسی بیش از آثار مشهور آن علاقه‌مندید؟

■ من بیشتر عرفان ایرانی را دوست دارم، زیرا احساس می‌کنم با سرشت من سازگار است. گویی که من برای آن آفریده شده‌ام.

□ آقای دکتر همچنان که شعرهای مثنوی، داستانی و عرفانی است و ما در مثنوی حکایتهای منظوم می‌خوانیم، دیگر شاعران ایرانی نیز (جامی، عطار، سنایی و...) شعر

□ آقای دکتر هنگام مطالعه کتاب تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب العربی، خواننده درمی‌یابد شما بی‌تعصب از تأثیر فرهنگ و حکمت ایرانیان بر اعراب سخن گفته‌اید و از جایگاه فکری و فرهنگی ایشان هیچ فرونگذاشته‌اید؟

■ علت این امر آن است که من به این موضوع و به سخنان و نیز به نظام فکری ایرانیان سخت علاقه‌مندم. در سال گذشته کنفرانسی با عنوان «التفاعل الحضاری بین العربیة و الفارسیة، لغة و أدبا» درباره روابط فرهنگی ایران و دمشق در دانشگاه دمشق برگزار شد.

عنوان سخنرانی من در آن کنفرانس «الآلی الفارسیة فی یم العربیة، المضمون الفارسی و الأداء العربی فی کتاب الحکمة الخالده» بود. امرواریدهای فارسی در دریای زبان عربی، مضمون فارسی و بیان عربی در کتاب جاویدان خرد مسکویه. اگر معانی زیبایی ادب فارسی به عربی ترجمه شود، ما دو ادبیات مختلف در میان ایرانیان و اعراب می‌یابیم.



داستانی - عرفانی سروده‌اند، نظر حضرت‌تعالی دربارهٔ این گونه شعرها چیست؟

■ این گونه شعر عنصر اساسی و صفت مشخص شعر فارسی است که معنویات را با حکایت بیان و منتقل می‌کند و از تأثیر گذارترین شیوه‌های تربیت انسان است. همان گونه که می‌دانید داستان برای بیان کردن معانی مجرد، بیشترین تأثیر را دارد. مولانا هر فکر «متعالی» را با داستان بیان می‌کند، زیرا می‌خواهد به ما بیاموزد. در زبان عربی «صوفی» از «صفا» گرفته شده و صفا به معنی اخلاص و پاکسازی نفس است. مولانا در مثنوی داستان چینی‌ها و رومی‌ها را می‌آورد. آنها به هنر نقاشی خویش افتخار می‌کردند، تا آنکه ایشان نزدیکی از ملوک آمدند و خواستند که او مهارت ایشان را در نگارگری بیازماید. آن پادشاه به هر یک، چینی‌ها و رومیان خانه‌ای روبه‌روی هم داد تا نگاره‌های خویش را به او نشان دهند. بارنگ آمیزی دیوارها زیباترین تصویرهای خویش را آفریدند. رومیان با خود گفتند که ایشان از ما مهارت بیشتری دارند و ما همسنگ ایشان نیستیم باید که دیوارهای خانه خود را به نیکی صیقل دهیم. هنگامی که پادشاه آمد سخت مجذوب نگاره‌های چینی‌ها شد. رومیان پرده از خانه خویش و خانه چینی‌ها برگرفتند. حجره چینی‌ها با پرده‌ای از حجره رومیان جدا می‌شد. نگاره‌های چینی‌ها بر دیوارهای صیقلی رومیان با زیبایی هر چه تمام‌تر می‌درخشید. **انک: مثنوی معنوی، امیرکبیر، ۱۳۷۶، دفتر اول، ص ۱۷۱ - ۱۷۳؛** قصه مری کردن رومیان و چینیان در علم نقاشی و صورتگری] این معنی عرفانی، یک معنی مجرد است. هنگامی که مولانا آن را در این قصه نقل می‌کند، این داستان در خاطر همه ما می‌ماند، چرا که جنبه‌هایی از زیبایی و جمال را دربردارد. اکنون اگر غرض ما از زیبایی، زیبایی ادبی یا زیبایی به مفهوم کلی آن باشد می‌توانیم بگوییم هر آنچه با سرشت آدمی سازگار و موافق باشد، زیبا است. هر ادبیاتی که لوازم تأثیرگذارها را داشته باشد و تأثیرگذاری آن از قدمت بیشتری برخوردار باشد، آن ادبیات زیباتر است.

تخصص دارم، نه در ادبیات تطبیقی و تخصص کنونی من نیز در دانشگاه تدریس بلاغت و نقد ادبی است و در این دو زمینه آثاری دارم. اما عرفان چیز دیگری است که من شیفته آن شدم و فهمیدم که هر آنچه خداوند آفریده زیباست و او هیچ چیز بیهوده‌ای را نمی‌آفریند.

□ **آقای دکتر من احساس می‌کنم روحیات شما و اعمال و گفتار تان سخت تحت تأثیر عرفان قرار گرفته است؟**

■ من چنین چیزی نمی‌گویم و تصریح این مسأله هم دشوار است. آنچه نزد مولانا یافتم همان چیزی است که در قرآن کریم و احادیث شریف یافته‌ام. اینجا هیچ ناهمگنی‌ای میان آنچه من به آن ایمان دارم و آنچه دربارهٔ آن کار می‌کنم وجود ندارد و این برای من خیلی آرامش‌بخش است. من همیشه می‌ترسیدم که وقت خویش را صرف چیزهایی بی‌ارزش کنم.

□ **آیا موضوع مهمی وجود دارد که من از شما نپرسیده باشم و شما بخواهید دربارهٔ آن برای ما سخن بگویید؟**

■ من می‌خواهم از مسأله‌ای سخن بگویم که آن یک مسأله محوری نیست، اما این موضوع به فرهنگ فارسی مربوط می‌شود که من سخت شیفته آن هستم. من از ادبیات غربی با ترجمه هشت کتاب از زبان انگلیسی به عربی تجربه

□ **آیا جنابعالی مایل هستید دربارهٔ تأثیرات ادبیات فارسی بر ادبیات عرب صحبت کنیم؟ مثلاً دربارهٔ ادبیات داستانی به زبان حیوانات که از سده سوم هجری از زبان فارسی به زبان عربی راه یافت و اکنون نیز در ادبیات معاصر عربی جایگاه ویژه‌ای دارد و ما می‌دانیم که توفیق الحکیم، نمایشنامه‌نویس بزرگ مصری، اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی خویش را در کتابهایی همچون انا و حماری و حماری الحکیم از زبان یک حیوان بیان می‌کند؛ و احمد شوقی اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی خویش را در جلد چهارم الشوقیات از زبان حیوانات به نظم درآورده است.**

■ بله با این گفت‌وگو موافقم، اما ممکن است شواهد سخن من در این باره اندک باشد. زیرا من در ادبیات عرفانی

ناشر آن است که حتی الامکان هزینه‌های انتشار کتاب را کاهش دهد و از محقق می‌خواهد که به این مسأله توجه کند. اما در ایران، الحمدلله، کتاب برای شما ارزان ولی کتاب برای ما خیلی گران است. من دیده‌ام کتابی که در ایران یک دلار است در سوریه معادل ۳-۴ دلار قیمت دارد و این خود یک مشکل است.

□ یعنی شما مشکل اقتصادی را دلیل اصلی این مسأله می‌دانید؟

■ مشکل اقتصادی یکی از دلایل این کار است. دلیل دیگر آن جنبه آموزشی کتابها است، همچنان که گفتم استادانی که کتابهای آموزشی می‌نویسند بیشترشان نمی‌خواهند با حواشی و مراجع کتاب را حجیم کنند؛ زیرا این امر دانشجویان را خسته می‌کند.

کارنامه علمی دکتر عیسی علی العاکوب

تألیف:

۱. تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب العربی فی العصر العباسی الاول - دراسة تطبیقیة فی الادب المقارن
۲. المفصل فی علوم البلاغة العربیة
۳. جمالیات الشعر البنتی
۴. التفكير النقدي عند العرب، مدخل الی نظریة الادب العربی
۵. موسیقا الشعر العربی
۶. العاطفیة و الابداع الشعری، دراسة فی التراث النقدي عند العرب الی نهاية القرن الرابع الهجری

ترجمه:

۱. الخیال الرمزی
۲. الرومانسیة الاورویبة باقلام اعلامها
۳. نظریة الادب فی القرن العشرين
۴. لغة الشعراء
۵. اللغة و المسؤولية
۶. طبیعة الشعر
۷. قضایا النقد
۸. ید الشعر
۹. الشمس المنتصرة
۱۰. الرومی و التصوف
۱۱. کتاب فیه مافیة
۱۲. ید العشق
۱۳. المجالس السبعة - زیر چاپ است.

۱۴. رباعیات مولانا جلال‌الدین الرومی - در دست ترجمه است.
آقای دکتر العاکوب مقاله‌های تحقیقی - علمی متعددی دارند که در مجلات و نشریات معتبر عربی چاپ شده است. او همچنین در کنفرانسهای بین‌المللی سخنرانیهای مختلفی ایراد کرده است.

زیادی دارم. از جمله: الخیال الرمزی، الرومانسیة الاورویبة باقلام اعلامها، نظریة الادب فی القرن العشرين، لغة الشعراء و کتاب قضایا النقد. من در این تجربه خویش به این نتیجه رسیدم که غربیها سود چندانی برای ما نداشته‌اند. آنچه ما داریم بسی زیباتر است از آنچه آنها دارند. من در آغاز تصور می‌کردم که وقتی با افکار غربیها آشنا می‌شویم به چیزهای ارزشمندی دست می‌یابیم، مقهور غرب و غربیها می‌شویم، اما من لیس از این مطالعات مسائل انسانی را نزد مسلمانان و اعراب و ایرانیان یافتم. آنچه در این زمینه‌ها نزد ماست خیلی بیشتر از آن چیزهایی است که غربیها دارند. ما به افراد نوآور نیازمندیم تا این موضوعات را به شکل زیبا به دیگران ارائه کنیم، اما متأسفانه مجذوب آنها (غربیها) می‌شویم. آنچه ایرانیان وارث آن هستند بسی زیباتر ارزشمندتر از آن چیزهایی است که نزد انگلیسیها و فرانسویها است. من بارها این را گفته‌ام. اما چگونه است که این میراث ارزشمند را با ساختاری زیبا به دیگران عرضه نمی‌کنیم. ما باید این میراث پرارزش را به شکلی زیبا به دیگران عرضه کنیم و این عزت و بزرگی در حقیقت از آن ما باشد.

□ آقای دکتر در کتاب تأثیر الحکم الفارسیة فی الادب العربی نکته‌ای که نظر مرا جلب کرد این بود که مطالب شما با ذکر دقیق منابع در پاورقی کتاب کاملاً مستند است. علاوه بر آن، در پایان کتاب نیز، کتاب‌شناسی دقیق به چشم می‌خورد؛ در حالی که متأسفانه بسیاری از نویسندگان عرب این کار را نمی‌کنند؛ حتی در آثار نویسندگان بزرگ و مشهور هم ما این نقص را می‌بینیم، مثلاً در کتاب الادب المقارن دکتر طه ندا نیز این مسأله هست و من در ترجمه این کتاب برای یافتن مآخذ و مطالب آن در نوشتن پاورقیهای صحیح و ذکر دقیق منابع مشکلات بسیاری داشتم و وقت زیادی صرف کردم. آیا فکر نمی‌کنید رعایت این جنبه‌های علمی، آن هم در آثار آکادمیک و دانشگاهی، امری الزامی است؟

■ بله، علت این امر هم ساده است. کتاب من رساله‌ای دانشگاهی و بحثی آکادمیک است (رساله دوره فوق لیسانس من است) و باید این نکات در آن رعایت می‌شد؛ چون کمیته علمی کتاب را می‌خواند و درباره آن داوری می‌کند، اما استادانی که کتاب آموزشی نوشته‌اند در این امر آزاد بوده‌اند.

□ البته در ایران نیز کتابهای درسی این گونه هستند.

■ بله می‌توانم بگویم علت آن است که ایرانیان در این زمینه مهارت و دقت بیشتری دارند. من این حساسیت را در آثار آنها دیده‌ام که چگونه در پایان کتاب، فهرستهای گوناگونی می‌آورند که به خواننده کمک می‌کند، اما ما در کشورهای عربی مشکل ناشر نیز داریم. هر گاه کتابی حجیم باشد، هدف